

زیرساخت‌های هوشبری و گریختی

دکتر روح‌الله دی. میلر

دکتر ماقول. سی. باردو

برگردان به پارس‌ی سره

ترجمه کننده:

علی عموشاهی (کارآزموده هوشبری (متخصص بیهوشی) و تیمارهای ویژه)

ویراستار پارس‌ی سره:

منوچهر فروزنده فرد (دانشجوی کارشناسی زبان‌شناسی همگانی)

گروه ترجمه:

علی عموشاهی، راشین کالیراد، ماندانا حسین‌پور، اکرم جعفری، مصطفی آقای، مرضیه حمیدی،
بهارک رفیعی، هلیا هادی‌پور، سمانه احمدی، صفورا هاشمی، مؤگان صفائی مقدم



تلفن: ۰۹۱۲۲۲۲۰۸۸۵

انتشارات جعفری

ناشر کتب علوم پزشکی

www.jafaripub.com

سرشناسه	میلر، رونالد دی. ۱۹۳۹-م. Miller, Ronald D
عنوان و نام پدیدآور	زیرساخت‌های هوشبری و کرختی / رونالد دی. میلر، ماثول سی. پاردو؛ ترجمه‌کننده علی عموشاهی. - لو دیگران! ویراستار منوچهر فروزنده‌مفرد
مشخصات نشر	تهران: جعفری، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	۴۵۶ ص:؛ مصور، جدول.
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۳۳۲-۰۱۳-۳
یادداشت	گروه ترجمه علی عموشاهی، راشین کالیبراد، ماهدانا حسین‌پور، اکرم جعفری، مصطفی آقایی، مرضیه حمیدی. -
یادداشت	کتاب حاضر ترجمه قسمتی از کتاب "Basics of anesthesia, 6th ed., c2011" است.
یادداشت	ترجمه ویراست‌های قبلی کتاب حاضر نخستین بار تحت عنوان "اصول بیهوشی" توسط انتشارات معلم، در سال ۱۳۷۲ منتشر شده است و سرشناسه در ویراست‌های قبلی "استوتلینگ، رابرت کی." بوده است
عنوان دیگر	اصول بیهوشی.
شناسه افزوده	پاردو، ماثول، ۱۹۶۵-م.
شناسه افزوده	عموشاهی، علی، ۱۳۵۰-مترجم
شناسه افزوده	استوتلینگ، رابرت، اصول پایه بیهوشی
رده‌بندی دیویی	۶۱۷/۹۶
موضوع: بی‌هوشی (پزشکی)	
شناسه افزوده: Pardo, Manuel	
شناسه افزوده: فروزنده‌مفرد، منوچهر، ویراستار	
رده‌بندی کنگره: RDA۱/افت۵۲/افت۱۳۹۲	
شماره کتابشناسی ملی: ۳۲۱۳۱۰۸۸	

نام کتاب:	زیر ساخت های هوشبری و کرختی
مترجم:	علی عموشاهی
نوبت چاپ:	اول ۱۳۹۲
ناشر:	انتشارات جعفری
لیتوگرافی و چاپ:	سعیددانش
صحافی:	سعیددانش
شمارگان:	۳۰۰ نسخه
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۳۳۲-۰۱۳-۳
قیمت:	۲۴۸۰۰۰ ریال

انتشارات جعفری

فروشگاه: تهران، خیابان انقلاب، بین ۱۲ فروردین و فخر رازی

تلفن فروشگاه: ۰۹۱۲۲۲۲۰۸۸۵ دفترپخش ۰۹۱۲۲۲۲۰۸۸۵

همراه: ۰۹۱۲۲۲۲۰۸۸۵ (جعفری)

info@jafaripub.com

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است و هرگونه تکثیر
به هر شکل بدون اجازه ناشر ممنوع می‌باشد و پیگرد قانونی دارد.

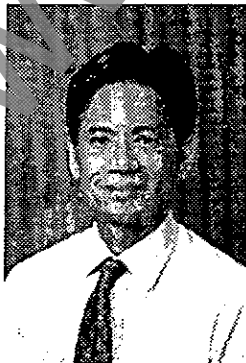
پیش‌گفتار نویسندگان

زیر ساختهای کیرختی و هوشبری (Basics of Anesthesia)، نخست در ۱۹۸۴ به رهبری رابرت کی. اشتولتینگ (Robert K. Stoelting) و رونالد دی. میلر (Ronald D. Miller) چاپ شد. آماج آنها فراهم سازی یک سرچشمه‌ی کوچک و فشرده برای آگاهی بخشی به همه‌ی فراگیران هوشبری از دانشجوی پزشکی و دستیار گرفته تا فراویژه‌گران (فلوشیپها) و فراویژه‌دانان (فوق متخصصین) بوده است. این ویراست ششم دنباله‌ی همان آماج است که امروزه در برخورد با دشواریهای نوین هوشبری به بازنگارش در آمده است. برای راینزنی هر چه بهتر، به این ویرایش یک تارنما نیز افزوده شده است، که دربرگیرنده همه نوشته‌ها و نگاره‌ها می‌باشد.

در این ویراست هم‌چنین ما بهمانوئل سی. پاردو (Manuel C. Pardo, Jr.)، خوش آمد می‌گوئیم و برای دکتر اشتولتینگ آرزوی پیروزی داریم. شیوه‌ی مصوکافانه، کوتاه و روشن نویسی اشتولتینگ یکی از چراهای پنهان در کامیابی و فراگیر شدن دفتر زیر ساختهای کیرختی و هوشبری بوده است. ما بسیار سرافرازیم که ایشان با زیردستی خود در چاپهای گذشته همکار ما بوده‌اند. دکتر پاردو گرداننده برنامه حسنیاری دانشگاه کالیفرنیا، سان فرانسیسکو (UCSF)، هموند (عضو) رده بالای فرهنگستان (آکادمی) دانش‌آموختگان پزشکی، و سرپرست پردیس آموزش با دستگاههای همانندساز (simulator) می‌باشد. شایستگی ایشان بوده است که این نسک (کتاب) را تاکنون چنین پیروزمندانه به پیش برده‌ایم.

اگرچه چندین جستار بازسازی شده، ولی ما ساختار و ریختار چاپ پیشین را پاس داشته‌ایم، و از فرتورها (تصاویر) و جدولهای رنگی بهره برده‌ایم. تا دل استوار شویم که دفتر زیر ساختهای هوشبری و کیرختی همچنان به گونه‌ای کوتاه‌وار، دانش بیهوشی را روزآمد و ستاره راه فراگیران می‌سازد. ما، هم‌چنین، یهنی گیتی همکارانمان را گسترده تر از پیش ساخته‌ایم، و هیجده نوشتار را به کلک نویسندگانی فراتر از UCSF برون‌سپاری نموده‌ایم. ما از همه‌ی نویسندگان دیرین این دفتر که شالوده والا و گرانسنگ چاپ کنونی را پی ریزی کردند بسیار خوشنودیم. افزون براین، سراسر جستارها با آماج به روز بودن بازبینی شده‌اند. و، نیز، سه نوشتار تازه بر این نبشته افزون گشته است: نوشتار ۳۲، "هوشبری در شکسته بندیها"، نوشتار ۴۲، "هوش‌ماندگی زیر بیهوشی"، و، در راستای همه‌ی دانش پزشکی، نوشتار ۴۷، به نام "چگونگی تیمار و جان‌پناهی (ایمنی) بیماران"، به‌جمله‌ی دکترها وینود مالهورتا (Vinod Malhotra) و پاتریشیا فوگارتی-مک (Drs. Patricia Fogarty-Mack).

نویسندگان با خرسندی هرچه بیشتر، از پشتیبانی و سرپرستی‌تولا گوردین (Tula Gourdin) و راهنمایی‌های چیره دستانه‌تولیه گولسبی (Julie Goolsby) و ناتاشا آزلکویک (Natasha Andjelkovic) در گروه‌الزوی پر (Elsevier) سپاسگزاری می‌کنند.



دکتر مانوئل سی. پاردو



دکتر رونالد دی. میلر

سر آغاز

چرا اینگونه؟ و چگونه؟

روزی که دورآوای (تلفن) درمانکده‌ی (مطب) من زنگ زد و گوشی را برداشتم هرگز روزی را نمی‌دیدم که چنین آموزنامه‌ای پیشکش سرپرست گرامی چاپ و پراکنش (انتشارات) جعفری نمایم. گرچه او (جعفری) را زمانی دراز چشم به راه نگه داشتم ولی شاید ارزش آن را داشت. هاتا نخستین برگردان یکی از دانشجویان همیار، هلیا هادی‌پور، که از برخی واژه‌های پارسی سره، همچون مغز حرام، به جای نخاع بهره گرفته بود را دور انداختم و بسی به آن خندیدم. اندک اندک با پیشرفت ترجمه، به کند واژه پارسی سره برخوردی که بسیار زیبا و گیرا می‌نمود، این شد که تشنه‌ی برگرداندن واژه‌ها به پارسی سره شدم. راهنمایی استاد بزرگوام دکتر محمود سقایی کلید آغازش این راه بود، آنگاه که از انبوه واژه‌های تازی در زبان پارسی مردمان سخن راند. یادآوری چکامه‌ی شادروان دکتر حسین سندگی که در دانشگاه زاهدان هنگام آموزش تنکارسناسی (فیزيولوژی) برآمان خواند، شور شگفتی در من برانگیخت تا همنوای با "تو را من دوست می‌دارم، تو را ای خاک غمگینم"، در ادیشه‌ام همواره زمزمه کنم "تو را من پاس می‌دارم، تو را ای گویش زیبای ایرانم" اینک دوستان گرانسنگ خرده می‌گیرند که چرا این نسک را به پارسی سره ترجمه نموده‌ای؟ و از این کارِ توانفرسا تو را و دیگران را چه سود؟ در پاسخ باید گشت:

۱- پارسی سره، این گوهر تابناک دری، یادگار ماندگاری است از پیشینیان کهن، که هصچون دیگر بازماندگان از گذشته باید در پاسداشت آن کوشید و گرنه به سروشت ویرانه‌های تخت جمشید دچار خواهد شد؛ همچون شیر بی یال و کوپال.

ای که داری سینه چون آئینه پاک گنجها داری تو در این آب و خاک
تا جهانی خیره بر فرهنگ تست گر به باشی دل نبندی ننگ تست

۲- استاد جنیدی، شاهنامه پژوه، در تارنمای خود آورده است که دکتر عیسی صدیق درباره اوستا خوانی و پهلوی خوانی اروپاییان می‌گوید "یک اروپایی بنام راولینسون برای خواندن سنگ نوشته‌های ایرانی ۳۰ سال زمان نهاد، و شما که ایرانی هستید آیا حاضرید برای کشور خودتان سه سال از عمر خودتان را بگذارید؟"

۳- گویش و دبیره پارسی، هم‌ریشه و هم‌تبار زبان اروپایی است و بسیاری واژگان در این دو زبان همنان و همسایه‌اند و یادگیری پارسی سره از بر کردن واژه‌های اروپایی را آسانتر می‌سازد، بنگرید به واژه‌هایی همچون spleen=اسپل، osteo=استخوان، para=پیرا، trans=ترا، space=سپاش، status=یستار، cyst=کیسه، Aberrant=آبیرا، particle=پاریزن، Axis=آسه، Morgue=مرگ، Tension=تنش، Duration=دیرش، arrange=آرای، Voice=واک و ... که یا هم‌آوا با واژه‌های پارسی یا هم‌ریشه با آنها هستند.

۴- دبیره (خط) پارسی نیز دارای نویسه‌های (حروف) هم واج نبوده (یک ت داشته و ط در کار نبوده، یک ز داشته و ض و ظ نبوده، یک س داشته و ث و ص نبوده). همچنین مانند انگلیسی نویسه‌های آوادر (اعراب گذاری و صدا دار نمودن نویسه‌ها) در درون دیگر نویسه‌های هر واژه گذاشته می‌شده و نیازی نبوده که همچون زبان تازی، اعراب گذاری شود.

- با افزودن توانش زبان پارسی، آموزش دانش آسانتر می‌شود. نمونش وار می‌توان گفت: واژه گریو یا گریبان بهتر از سینوس، و سایه بهتر از کسینوس در انگارش (ریاضی) به بینش دانش آموز و دانشجو یاری می‌رساند زیرا سینوس گردنه یا گریبان گوشه (زاویه) است؛ و کسینوس سایه‌ی وتر یا پرتو (شعاع) پرگار است که بر زمین افتاده. آیا دانستن ریشه‌ی پارسی واژگان به از بر کردن واژه فرنگی آنها بهتر یاری نمی‌رساند؟ آیا اگر بدانید آنچه عصب سیاتیک نام دارد همان پی‌نشمنگاهی است دیگر در کالبدشناسی جای آنرا فراموش می‌کنید؟ آیا اگر بدانید همان پی‌نشمنگاهی است، و پی برای پیام دادن (innervation) است و پیکهای (نوروترانسمیتر) در درون خود دارد که پیامکها (message, impulses) را ترابری (transfer) میکنند، یادگیری پی‌شناسی (نورولوژی) و تنکارشناسی (فیزیولوژی) برایتان سختتر میشود یا آسانتر؟

- در پیشه‌ی کوشاریک (مکانیک) نیز، آفرینشگران (صنعتگران) ایرانی واژه‌های بسیاری برای دنگ (ماشین) ساخته‌اند؛ همچون آتسخانه بجای موتور، بالشتک، دنده، چرخ دنده، کاسه نمد، رکاب، میل لنگ، توپی، چلاقکو و ... پیشتر از آن نیز برای دستگاهی که اروپائیان ماشین نامیده‌اند ایرانیان دنگ را برگزیده بودند و دنگ به دو گونه بوده است: دنگ چرخشی (چرخ) و دنگ کوبشی (که نیروی چرخ را به میل لنگ می‌فرستاده). ما پزشکان چه چیز از یک کوشارگر و شاگرد او کم داریم که بتوانیم واژه‌ای برابر برای اکوکاردیوگرافی بسازیم؟ من تا دستگاه دردزدای هدفمند (پمپ پی‌سی‌ای، PCA) را نزد یک ریخته‌گر بردم تا برایم نمونه‌ای بسازد، بی‌درنگ واژه استکانی را بجای شیشه‌ی PCA بر زبان آورد، و همکاری دیگر (دکتر معمارزاده) نام تنبوشه، همان کوزه سفالین که در آبیاری برای انباشت و ریزش چکه چکه آب به کار می‌رفته، بر آن نهاد. پس می‌بینید که با جستجو در زبان کوچه و بازار، و فرهنگنامه‌ها می‌توان از پس تازش ویرانگر واژه‌های بیگانه برآمد.

۷- یک واژه‌ی بیگانه می‌تواند چندین واژه‌ی پارسی را بیرون راند. در این باره نمونه‌ای از استاد هوشنگ مرادی کرمانی آمده است. ایشان می‌گفتند واژه‌ی بیگانه‌ی «کادو»، جای چندین واژه‌ی پارسی ناب - همچون «پیش‌کش»، «مژدگانی»، «چشم‌روشنی» و ... - را گرفته‌است. از دیدگاه ایشان، این کار، مایه‌ی «لاغر» شدن زبان پارسی می‌شود (این سخن ایشان را در ارتکار فرهنگستان می‌توان یافت).

۸- واژگان بیگانه می‌توانند به سامانه‌ی ساختوازی [=صرفی] پارسی آسیب بزنند:
(آ) زیرا واژه‌های بیگانه، از زایایی پارسی می‌کاهند.

ب) بسیاری از واژه‌های تازی به‌تنهایی به پارسی اندر نشدند، که «خانواده» و «دوستان» خود را نیز به پارسی آوردند. برای نمونه اگر تنها «عمل» به پارسی می‌آمد، چندان بد نبود ولی «اعمال»، «عامل»، «معمول»، «معامله»، «اعمال» و ... را نیز با خود آورد. «علم» نیز با این‌که برابر پارسی و زیبایی «دانش» را داشت، به پارسی آمد و با خود «عالم»، «معلوم»، «معلم»، «تعلیم» و ... را نیز آورد. همه‌ی این‌ها در پارسی برابر داشتند و یا اگر نداشتند به‌آسانی می‌شد واژه‌های «دانا، دانشمند، داننده، دانسته»، «آموزگار»، «آموزش» و ... را به کار گرفت. این تازی‌گرایی انگیزه‌ی نازایی پارسی شد؛ چرا که پیشوندها و پسوندهای پارسی بی‌کار ماندند.

پ) شاید بگویید: «این که بد نیست. به جای پیشوندافزایی و پسوندافزایی، ما نیز همچون تازیان از درون‌وند بهره‌مند می‌شویم!» ادرون‌وندافزایی به زبان ساده‌تر - همان بهره‌گیری از «قالب»‌ها و «وزن»‌ها و «باب»‌های تازی است. اولی باید دانست درون‌وندافزایی، بند (=محدودیت)‌هایی دارد و چنان‌که زنده‌یاد استاد محمود حسابی، دانشمند فرزانه‌ی ایرانی، با بررسی‌های باریک‌بینانه و دانشی نشان داده، با وندها و ریشه‌های تازی تنها می‌توان یک میلیون و هفتصد و

پنجاه هزار واژه ساخت ولی با وندهای پارسی دویست و بیست و شش میلیون و دویست و هفتاد و پنج هزار واژه! بنگرید به فرهنگ‌نامه‌ی پارسی آریا، ج. دانشیار، رویه‌های ۴۸ تا ۵۲ به‌ویژه ۵۰ و ۵۱) ببین برتری از کجاست تا به کجا!! آری، زبان‌های زایای جهان مانند انگلیسی نیز از پیشوندها و پسوندها بهره می‌برند، نه از درون‌وندا!

اگر به این باور رسیدید که به جنبش پارسی‌بانی و پارسی‌مائی بپیوندید، پسای این می‌رسد که بگوئید: آری، ترجمه‌ی واژه به واژه‌ی یک آموزنامه انگلیسی به پارسیک یا پارسی باستانی و سره کار بست شدنی، که این ترجمه گواه آن است،

ولی چگونه؟

نخست، ترجمه نوشتارهای گوناگون را میان خود و شماری از دوستان و دانش‌آموختگان پزشکی و پیراپزشکی بخش‌بندی نمودم. برای نمونه بانو راشین کالیراد با هماهنگی پراکنش (انتشارات) جعفری ترجمه نیمه‌ی نخست آموزنامه را به دوش گرفت و نیمه پس را من و دیگر دوستان. سپس ویرایش ترجمه‌ها و پارسی سازی آنها را به یاری دوست گرمی و دانشمند منوچهر فروزنده‌فرد که دانشجوی زبان‌شناسی است آغاز نمودم. واژه به واژه، بند به بند، و برگ به برگ، همه‌ی ترجمه‌ها را با نوشته انگلیسی برابر نمودم. در این راه برای واژه‌یابی، نخستین گام

- گشت و گذار در واژه‌های فرهنگستان زبان و ادب پارسی بود. اگر واژه‌ای را در این چشمه‌سار نمی‌یافتیم...
- فرهنگ پزشکی دُرلند چراغ ناب‌دهی راهم بود.
- همچنین فرهنگ‌نامه‌ی پارسی آریا، دست‌نویس جمشید دانشیار،
- فرهنگ جامع پیشرو آریانپور نوشته دکتر منوچهر آریانپور کاشانی
- و تارنمای استاد دهخدا دریای بزرگی بود برای پارسی سازی واژه‌های روزانه که ما در گفتگوها و نوشته‌هایمان به فراوانی به کار می‌بریم. ولی گاه در واژه‌های پزشکی به آمه‌هایی برمی‌خوردم که تنها از فرهنگ‌نامه دُرلند می‌توانستم دریابم که این واژه‌یونانی است ولی برگردان انگلیسی، پارسی یا تازی نداشت و به ناچار با رایانامه (ای-میل) از دوست گرانمایه‌ام پروفسور جُرج زوگرافوس (George Zografos)، استاد و بُرمانپزشک (جراح) دانشکده پزشکی آتن، در یونان می‌پرسیدم و ایشان چه بزرگوارانه با فرستادن بن‌مایه‌های (رفرشه‌های) گوناگون، ترجمه انگلیسی آن واژه‌ها را برای من پیک می‌نمودند. برای نمونه می‌توانم واژه‌ی "ماهیچه پَسَوس" را نام ببرم که تنها به یاری او دریافتیم که زبان یونانی به "شیر ماهیچه" (lion muscle) شناخته می‌شود. سپس با رهنمودی از دکتر منصور رستمیان دریافتیم که شاید این همان فیله گوسفند باشد. با رفتن به چند گوشت فروشی و پرس و جو از کشتارگر (قصاب) برایم گواه شد که فیله براستی که همان پَسَوس است و راسته‌ی گوسفند همان گروه ماهیچه‌ای باراور تبرال می‌باشد.
- در زبان عربی برای بسیاری از واژه‌های پزشکی فرنگی ترجمه‌ای درخور نام انگلیسی آن ساخته شده است که شوربختانه نه در هیچ یک از فرهنگ‌نامه‌های پارسی برابر آنرا داریم نه هاتا در جست‌وجوگر و ترجمه گر گوگل. شگردی که من به کار می‌بردم این بود که واژه انگلیسی را نخست از ریشه انگلیسی یا اگر نداشت ریشه آلمانی، ایتالیایی، یونانی، اسپانیایی، فرانسوی و ... به عربی ترجمه می‌کردم و سپس واژه عربی را به پارسی جستجو مینمودم. نمونه آن ماهیچه و پی‌اِبترا تور است که برابر پارسی ندارد ولی عربها (یا شاید دانشمندان ایرانی) آنها را به سِدادی ترجمه کرده‌اند که همان بستن می‌باشد. از یک ارتوپد (دکتر محمد حسین دهقانی) پرسیدم چرا به آن اِبترا تور می‌گویند؟ پاسخ این بود که چون ته لگن را می‌بندد؛ پس من نیز برای آن "ته‌بند" را برگزیدم. و به همین ترفند نام نیم‌پی را برای پروئال، پهنه را برای واستوس، بارز را به جای سافنوس، شاهوار را به جای رگ بازلیک، نرمة را به جای سورال، رگ خواب را بجای کاروتید و اسب آبی را بجای هیپوکامپ برساختم.

باشد که دوباره فرهنگستان زبان و ادب پارسی شور و جنبش پیشین خویش را باز یابد و به یاری فرهنگبانان پارسی شتاید تا از پریشانی ترجمه‌ها و سردرگریانی نویسندگان به در آئیم. چشم به راه بازخورد (فیدبک) شما در از میان بردن درستی‌های این کار هستیم.



دکتر علی عموشاهی

پزشک هوشبری‌شناسی دانشگاه علوم پزشکی اصفهان

همکار گروه مامایی دانشگاه آزاد خواراسگان

۰۳۱۱۲۲۳۰۸۳۲

۰۹۱۳۱۱۵۸۲۹۸

alia_moushahy@yahoo.com

منوچهر فروزنده فرد

دانشجوی کارشناسی زبان و ادب پارسی، دانشگاه اصفهان

manouchegar_forouzandeh@yahoo.com

پیشکش

به پیشگاه

سرمدپردگان پارسی

آنانکه

پارسی‌مان

هستند

و

پارسی‌بان

شکرین شاهوار

زبان پارسی، از سویی، زبانی است سخته و ستوار، شکرین و شاهوار؛ از این روی، هر وام‌واژه‌ای را برنمی‌تواند تافت؛ زیرا وام‌واژه‌ها، واژه‌هایی که از زبان‌های دیگر بدین زبان راه می‌جویند، در سنجش با واژه‌های زبان پارسی که در ساختارِ آوایی، بسیار نغز و نازک، و هموار و گوش‌نوازند، واژه‌هایی درشت و گران و گوش‌آزار می‌توانند بود. کمترین و آشکارترین زبان و آسیب این وام‌واژه‌ها آن است که بافتارِ دلاویز و آهنگین و خنثاییِ زبان پارسی را می‌پریشد و برمی‌آشوبد؛ چونان پارِهای از پلاس که بر پرنیانی به نغزی و زیباییِ پر پروانه، دوخته آید و آن را از رنگ و ریختِ شگرف و شاهوارش بیندازد و فرّ و فروغِ فسون‌بارش را که مایه‌ی خیرگیِ چشم بیننده است، به تیرگی بکشد.

وام‌واژه‌ها گزنده‌هایی گران نیز بر بافتارها و ساختارهای زبان پارسی که زبانی است نیک پویا و پیشرفته، می‌توانند رسانید؛ ساختارها و بافتارهایی چون بافتارِ معنایی و ساختارِ گردانشی (=صرفی) و ساختاری نغزتر و نهان‌تر از آن‌ها که من آن را «هنش زبان» می‌نامم؛ لیک این یادداشت پرداختن بدین زمینه‌های دیگر زبانی را برنمی‌تابد. از این روی به یادکردی نمونش (=شماره) وار از آن‌ها بسنده می‌بایدم کرد.

از دیگر سوی، زبان پارسی زبانی است توانمند و توانگر و کمابیش بی‌نیاز از وام‌واژگان. اگر کسی به بسندگی و به پسندگی با توانش‌های این زبان آشنا باشد و آن‌ها را به شایستگی در ساختنِ واژه‌های نو به کار گیرد، بیش‌نیازیش به وام‌واژگان نخواهد ماند؛ زیرا زبان پارسی یکی از توانمندترین و کارآمدترین دستگاه‌ها و سامانه‌های واژه‌سازی را داراست؛ با هر کنار هم نهادن دو یا چند واژه می‌توان واژه‌ای نو را، در این زبان، پدید آورد و ستواری و سختگیِ پروردگی و پختگی، نغزی و نازکی‌اش را به سستی و درشتی و خامی و ناتندرستی دچار نیاورد.

باری، یکی از شادی‌های دل‌افروز در این روزگار آن است که بی‌درپی بر شمارِ ایرانیانی دل‌آگاه و فرخنده‌راه که زبان پارسی را گرمی می‌دارند و در پاسداشتِ آن از آسیب و گزند و زیان می‌کوشند، افزوده می‌شود؛ زبان نوشین و دلنشین، جان‌آویز و شورانگیز که زبانِ فراگیرِ فرهنگی و دیوانی ایران است و رشته‌ای است استوار و ناگسستنی که تیره‌های گوناگونِ ایرانی را که پاره‌ای از آنان به زبان و گویشی دیگر سخن می‌گویند، با یکدیگر می‌پیوندد.

یکی از این دوستداران و کوشندگان دکتر علی عموشاهی است، پزشکِ هوشیار بیهوشی که کوشیده است برای دانش‌واژه‌های پزشکیِ انگلیسی، با کندوکاو و پرس‌وجوی، برابری در زبان پارسی بیابد و آن‌ها را، در این ترجمه و فرهنگ ویژه‌ی واژگان، گرد آورد و در دسترسِ خواستارانِ بهد و بدین‌سان، وامی را که چونان ایرانی به زبان نیاکانی خویش دارد، در مرزِ توش و توان خود، بتوزد و بگزارد. از درگاهِ دادار، برای این پزشکِ گرمی ایران‌دوست، کامگاری و بختیاریِ پایدار آرزومندم.

دکتر میرجلال‌الدین کزازی

۲۵ آذرماه ۱۳۹۱